

بررسی تطبیقی و ارزیابی برهان صدیقین ملاصدرا و برهان امکان و وجوب ابن سینا و توماس آکوئیناس

A Comparative Study and Evaluation of Mulla Sadra's Argument by the Truthful Ones and the Argument by Necessity and Possibility of Ibn Sina and Thomas Aquina

Malek Abdiyan Kordkandi¹
Golamhossin Khadri²
Jalal Paykani³
Alireza Parsa⁴

مالک عبدیان کردکندی^۱
غلامحسین خدری^۲
جلال پیکانی^۳
علیرضا پارسا^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۳

چکیده

Abstract

The argument by necessity and possibility was first described by Ibn Sina and he called it the argument by the truthful ones. Thomas Aquinas Under the influence of Islamic philosophers has also provided some argument of this argument and it's the third path of his theology. Mulla Sadra, after presenting the argument by the possibility of Ibn Sina and intruding criticism drawing on the original principles of transcendent wisdom, he has devised a new version of the Siddiqin argument. And he knows it the way of prophets, mystics and divine philosophers. The present article, while presenting an analysis of these three interpretations and examining their subscriptions and ratings, shows that First, none of these interpretations are error-free. Secondly, Ibn Sina's argument is more honorable than that of Thomas's one and Mulla Sadra's Argument is honorable than both of them. Reasoning from Essence to Essence and Attributes, systematically explaining and justifying causality, and drawing a unified relationship between God and the world on the basis of the possibility of poverty, originality, and the objective existence of existence, and the need for distant nullification and supremacy, are the most important aspects of the Sadrian argument.

برهان امکان و وجوب را نخستین بار ابن سینا تقریر کرده و آن را برهان صدیقین نامیده است. توماس آکوئیناس نیز تحت تأثیر حکمای اسلامی، تقریری از این برهان ارائه داده و آن را سومین راه خدانشناسی خود قرار داده است. ملاصدرا پس از تقریر برهان امکان سینوی و وارد کردن انتقاداتی بر آن، با تکیه بر مبانی اصیل حکمت متعالیه، تقریری تازه از برهان صدیقین طرح ریزی کرده و آن را طریقه انبیاء، عرفا و حکمای الهی دانسته است. نوشتار حاضر، ضمن ارائه تحلیلی از این سه تقریر و بررسی وجوه اشتراک و امتیاز آنها نشان می‌دهد که اولاً، هیچ‌کدام از این تقریرها عاری از خطا نیستند. ثانیاً، برهان ابن سینا شریف‌تر از برهان توماس و برهان ملاصدرا نیز شریف‌تر از هردوی آنهاست. استدلال از ذات بر ذات و صفات، تبیین و توجیه نظام‌مند علیت و اثبات ارتباطی یکپارچه میان خدا با عالم بر مبنای امکان فقری، اصالت و تشکیک عینی وجود و عدم نیاز به ابطال دور و تسلسل از مهم‌ترین وجوه امتیاز و تفوق برهان صدیقین صدرایی به‌شمار می‌روند.

Keywords: Ibn Sina, Mulla Sadra, Aquinas, Argument of the Truthful Ones, Argument of Necessity and Possibility.

واژگان کلیدی: ابن سینا، ملاصدرا، آکوئیناس، برهان صدیقین، برهان امکان و وجوب.

1. PhD Student of Philosophy of Religion, Payam Noor University, Tehran, Iran; Faculty Member of Payame Noor University, Heris, Iran (corresponding author); abdiyan.malik@gmail.com
2. Associate Professor, Islamic Philosophy and Theology Department, Payame Noor University, South Tehran Branch, Tehran, Iran; g.khadri@gmail.com
3. Associate Professor, Islamic Philosophy and Theology Department, Payame Noor University, Tehran, Iran; jalalpeykani@gmail.com
4. Associate Professor, Islamic Philosophy and Theology Department, Payame Noor University, Tehran, Iran; azhdar@pnu.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین، مرکز تحصیلات تکمیلی پیام نور و مربی گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه پیام نور، هریس، ایران (نویسنده مسئول); abdiyan.malik@gmail.com
۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران; g.khadri@gmail.com
۳. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران; jalalpeykani@gmail.com
۴. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران; azhdar@pnu.ac.ir

مقدمه

بحث اثبات خدا از مهم‌ترین مباحث فلسفه دین و الهیات است. در این زمینه «برهان امکان و وجوب» و «برهان صدیقین» از جایگاه ویژه‌ای در حوزه خداشناسی برخوردار است و هر دو تا حد زیادی از نوآوری‌های فلسفه اسلامی به‌شمار می‌آیند. برهان امکان و وجوب را اولین بار ابونصر فارابی مطرح نمود (فارابی، ۱۳۴۹: ۲-۵) و سپس ابن‌سینا در آثار مختلف خویش به تفصیل به آن پرداخت و آن را برهان صدیقین نامید. هرچند اصل این برهان ریشه در ارسطو دارد، اما با وقفه‌ای چندین قرنی، از طریق حکمای اسلامی به‌ویژه ابن‌سینا به جهان غرب منتقل و به‌یاد به‌عبارتی بازگردانده شد و توماس آکوئیناس آن را از حکمای اسلامی به‌ویژه ابن‌سینا اقتباس کرد (الدرز، ۱۳۸۱: ۲۴۶-۲۴۵؛ ژیلسون، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۵). ملاصدرا در *الاستفار الاربعه* برهان امکان سینوی را تقریر و آن را نقد نمود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۶/۲۶) و سپس با تکیه بر مبانی فلسفی خویش، تقریری تازه از برهان صدیقین ارائه داد و آن را طریقه حکما و عرفای الهی دانست.

در نوشتار حاضر پس از تبیین مهم‌ترین مبانی و ساختار براهین ابن‌سینا، توماس و ملاصدرا و مقایسه آنها با یکدیگر نشان داده خواهد شد که برهان امکان و وجوب توماس همان برهان امکان سینوی نیست، بلکه شریف‌تر از آن و شبیه برهان امکان و وجوب در فلسفه و کلام اسلامی است و برهان صدیقین ملاصدرا نیز بر هر دوی آنها برتری دارد. از این‌رو، ابتدا تقریر برهان امکان و وجوب از منظر ابن‌سینا را مطرح کرده و سپس تقریر توماس از این برهان و همچنین تقریر خاص ملاصدرا از برهان صدیقین را تبیین می‌نماییم و در نهایت پس از مقایسه آنها نشان خواهیم داد که برهان صدیقین ملاصدرا بر این دو شریف‌تر است. با توجه به جایگاه ارزشمند این سه متفکر، مقایسه تطبیقی این سه برهان می‌تواند افق

جدیدی در حوزه خداشناسی فلسفی ایجاد نماید. تاکنون مقالات متعددی درباره برهان امکان و وجوب و برهان صدیقین نگاشته شده است، از جمله «برهان صدیقین» از روح‌الله زینلی در حکمت رضوی (۱۳۸۴)، یا حتی برهان امکان و وجوب توماس با برهان صدیقین ابن‌سینا مقایسه شده است، مانند «بررسی تطبیقی برهان امکان و وجوب تومیستی و برهان صدیقین سینوی» از سعیده نبوی در *جستارهای فلسفه دین* (۱۳۹۲)، اما تاکنون هیچ تحقیقی که هر سه برهان، یعنی برهان صدیقین ملاصدرا و برهان امکان و وجوب ابن‌سینا و توماس آکوئیناس را، پس از تبیین آنها، با یکدیگر مقایسه و ارزیابی نماید، تألیف نگردیده است. از سوی دیگر، در این مقالات تنها به جنبه‌ای از جوانب تفوق برهان ملاصدرا اشاره شده است، حال آنکه در نوشتار حاضر، این تفوق از جوانب مختلف مورد تحلیل واقع شده است و از این حیث، جنبه نوآوری دارد.

۱. تقریر ابن‌سینا از برهان امکان و وجوب

ابن‌سینا در آثار متعدد خویش به تقریر برهان امکان و وجوب پرداخته که کوتاه‌ترین و دقیق‌ترین تقریر آن در کتاب *المبدأ و المعاد* به این شکل آمده است: «تردیدی نیست که موجودی هست و هر موجودی یا واجب است یا ممکن؛ اگر واجب باشد، مطلوب حاصل است و اگر ممکن باشد، سلسله ممکنات به واجب‌الوجود ختم می‌گردد» (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۲۲).

تقریر این برهان را می‌توان چنین بیان کرد:

(الف) در جهان هستی (فی‌الجمله) موجودی هست (بدیهی).

(ب) این موجود، یا بالذات، واجب است یا ممکن.

(پ) اگر بالذات، واجب باشد، واجب‌الوجود، ثابت می‌گردد.

(ت) اگر بالذات ممکن باشد، هر ممکنی برای

قرآن «برهان صدیقین» می‌نامد. او با تقسیم موجود به دو قسم واجب و ممکن و تحلیل موجود ممکن، پس از ابطال دور و تسلسل، وجود واجب بالذات را نتیجه‌گیری می‌نماید، زیرا موجود ممکن نمی‌تواند علت خودش باشد در غیر این صورت خلاف فرض لازم می‌آید.

۲. بررسی و نقد تقریر ابن‌سینا از برهان امکان و وجوب

برهان ابن‌سینا مورد انتقاد اندیشمندانی چون غزالی، فخر رازی، ملاصدرا، هیوم و راسل قرار گرفته که بررسی تمام آنها از حوصله این نوشتار خارج است. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین خطاهای برهان سینوی، اتکای آن به ملاک «امکان ذاتی» باشد. به عقیده ابن‌سینا ممکن‌الوجود بالذات، ذاتاً نسبت به وجود و عدم علی‌السویه است و برای خروج از این حالت به علت محتاج است. پرسش این است که آیا علت مفروض، ممکن‌الوجود را از حالت تساوی خارج می‌کند یا خیر؟ در صورت اول، ترجیح بلامرجح پیش می‌آید و اگر آن را از حالت تساوی خارج نماید، خلاف فرض لازم می‌آید؛ زیرا فرض این است که امکان، لازم ذاتی موجود ممکن است و انفکاک لوازم ذات از ذات محال است (لوائی و رضایی ره، ۱۳۹۵: ۷۹-۹۵). خطای دیگر ابن‌سینا این است که وی در این برهان از ملاک صدیقین که به نظر حکما از «حقیقت خدا به خدا رسیدن» است، دور شده و از واقعیت، مفهوم موجود را انتزاع کرده و این مفهوم را از حیث عقلی به واجب و ممکن تقسیم کرده است، در حالی که مفهوم غیر از حقیقت است و این ضعفی است که ملاصدرا نیز به آن اشعار دارد (سلیمانی امیری ۱۳۹۳: ۹۹-۱۲۱). ابتدای برهان سینوی بر ابطال دور و تسلسل از ضعف‌های دیگر برهان سینوی به‌شمار می‌روند.

تحقق خود نیازمند به علت است؛ زیرا نسبت وجود و عدم به ممکن‌الوجود یکسان است (اصل علیت). ث) علت یاد شده اگر واجب بالذات باشد، مطلوب ثابت است و اگر ممکن‌الوجود باشد، نیازمند علت دیگری است. اگر سلسله علت‌ها به واجب‌الوجودی ختم نشود، سلسله‌ای نامتناهی از ممکنات وجود خواهد داشت.

ج) مجموع این سلسله یا ممکن است یا واجب. چ) مجموع این سلسله نامتناهی، واجب نیست، زیرا نیازمند به اجزاء ممکن خود است.

ح) پس کل این سلسله، ممکن است و در پدید آمدن آن باید علتی وجود داشته باشد.

خ) علت این سلسله، خودش نیست، زیرا چیزی نمی‌تواند علت خودش باشد.

د) فردی از افراد این سلسله ممکنات نیز علت پدید آمدن سلسله نیست؛ زیرا آن فرد سلسله، ممکن‌الوجود است، پس وجود خودش معلول علتی است و سبب آن هم اگر ممکن باشد، معلول سببی دیگر است و این امر تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد. روشن است که خود این فرد، نمی‌تواند علت وجود خود و عللش باشد؛ بنابراین این فرد، علت مجموع آن سلسله نیز نیست؛ در غیر این صورت، حتماً باید علت آن مجموعه و از جمله خودش و عللش باشد. افزون بر اینکه امکان ندارد یک فرد از افراد یک مجموعه، علت تامه کل آن مجموعه باشد، زیرا وجود آن مجموعه، متوقف بر افراد دیگر آن مجموعه نیز هست و آن افراد دیگر هم به‌نوعی نسبت به کل مجموعه علت دارند.

ذ) پس علت این سلسله، امری خارج از آن است. ر) هر علتی که خارج از مجموعه ممکنات باشد، حتماً واجب‌الوجود بالذات است.

ز) نتیجه: واجب‌الوجود بالذات، ثابت است (طوسی، ۱۴۱۳: ۳۵).

ابن‌سینا برهان خویش را با استناد به آیات

۳. تقریر توماس آکوئیناس از برهان امکان و وجوب

توماس آکوئیناس، متفکر قرون وسطی در کتاب جامع الهیات، تحت تأثیر فیلسوفان مسلمان از پنج طریق برای اثبات خداوند استفاده کرده که در این میان «برهان امکان و وجوب» (Quiniaue Via/ five ways) از شهرت خاصی برخوردار است. این برهان دارای مبانی فکری چون «پذیرش اصل علیت»، «تقسیم موجود به واجب و ممکن»، «تمایز وجود و ماهیت»، «حدوث زمانی ممکنات» و «ابطال تسلسل علل نامتناهی» است که آن را در جامع الهیات به شکل زیر اقامه کرده است:

الف) انسان با مشاهده حسی، اموری را مشاهده می‌نماید که ممکن است باشند یا نباشند، زیرا در معرض کون و فسادند؛ یعنی هیچ وجوبی بر وجود و یا عدم آنها متصور نیست.

ب) ممکنات نمی‌توانند برای همیشه وجود داشته باشند، زیرا «مکن» اند و عدم آنها امکان‌پذیر است، لذا امکان دارد عدم نیز بر آنها عارض گردد.

ت) بر اساس اصل «تمایز وجود از ماهیت»، وجود ممکنات خارج از ماهیت آنهاست و ماهیت ممکنات منشأ وجود آنها نیست، بلکه آنها در تحقق خود به علت فاعلی نیاز دارند.

ث) در عالم، تمام موجودات، ممکن‌الوجود نیستند، بلکه در میان آنها واجب‌الوجود نیز تحقق دارد، زیرا اگر همه موجودات، ممکن‌الوجود باشند طوری که عدمشان ممکن تلقی گردد، آنگاه در یک زمان، ممکن است که چیزی در عالم وجود محقق نباشد. از طرف دیگر، آغاز یافتن وجود برای هر موجودی، ناممکن می‌شود؛ در حالی که ما مشاهده می‌کنیم در عالم، موجودات زیادی تحقق یافته‌اند.

ج) لذا نباید تمام موجودات، ممکن‌الوجود والعدم باشند؛ زیرا ممکن‌العدم در لحظه‌ای معدوم خواهد شد. در نتیجه، ضروری است که در میان موجودات،

موجودی باشد که وجودش واجب است.

د) اما این موجود ضروری، یا وجوبش را از موجود دیگری گرفته و یا اینکه وجوب را از خودش دارد.

ح) تسلسل علل تا بی‌نهایت محال است؛ پس سلسله ممکنات باید به موجودی منتهی شود که وجود و وجوبش را از دیگری نگرفته است و به سایر موجودات نیز وجود و وجوب بخشیده است و آن همان واجب‌الوجود است که عموم آدمیان آن را خدا می‌نامند (Aquinas, 1996: 1/ Q. 2, Art. 9).

استدلال توماس از دو مرحله تشکیل یافته است: در مرحله اول بیان می‌کند که موجودات، تنها ممکنات نیستند، بلکه باید در میان آنها موجود واجبی نیز وجود داشته باشد. وی این نتیجه را مقدمه‌ای برای مرحله دوم قرار داده و اثبات می‌کند که هر موجود واجبی وجوبش از دو حال خارج نیست: یا وجوبش را از موجود دیگری کسب کرده یا اینکه وجوبش از خودش است. چون تسلسل محال است، پس موجودی که وجوبش از ناحیه خودش است نمی‌تواند موجود نباشد و تنها خداست که وجوبش از خودش است.

۴. بررسی و نقد تقریر آکوئیناس از برهان امکان و وجوب

تقریر آکوئیناس مبتنی بر مبانی کلامی است که از منظر فلسفی محض چه‌بسا بحث‌برانگیز و دارای مقدمات طولانی باشد و محل مناقشه اندیشمندانی چون هیوم، کانت، راسل و پلانتینگا قرار گرفته است. اولین خطای آکوئیناس این است که او امکان و حدوث را تنها شامل موجودات متغیر مادی دانسته و میان حدوث زمانی و امکان ذاتی خلط کرده است (سالاری راد و مهدوی نژاد، ۱۳۹۴: ۷۸). آکوئیناس چنین گمان کرده که اگر عالم، همواره وجود داشته و جهان، ازلی باشد دیگر به

«اصالت وجود»، «حقیقت عینی وجود»، «تشکیک وجود» و «اصل علیت». ملاصدرا در کتب خویش مانند *شواهد الربوبیه* (همان: ۵۸-۶۰)، *الاسفار الاربعه* (۱۹۸۱: ۱۶-۱۴) این برهان را تقریر کرده است. وی در *الاسفار می‌گوید*: «وجود، حقیقت عینی، واحد و بسیطی است که اختلاف افراد آن گاهی به کمال و نقص و شدت و ضعف و گاهی به امور زاید بر آن مانند اختلاف افراد ماهیت نوعی است. کامل‌ترین مرتبه وجود، مرتبه‌ای است که نیازی به غیر وجود ندارد، مرتبه ناقص، نیازمند و متعلق به مرتبه کامل است و کامل، قبل از ناقص و وجود، قبل از عدم است، پس وجود یا متعلق به غیر است و یا بی‌نیاز از غیر. وجود بی‌نیاز، همان واجب تعالی است که مشوب به هیچ نقص و عدم نبوده و با هیچ بیگانه‌ای هم‌آغوش نیست، وجود نیازمند به غیر، همان آثار و افعال اوست. واجب تعالی، صرف الوجود و بسیطه الحقیقه است، لذا حد و نقصی ندارد تا ترکیب در او راه یابد؛ بنابراین، وجود یا واجب و تام است و یا وابسته به غیر. موجود تام، همان واجب تعالی است و این همان مطلوب ماست» (همانجا).

تقریر این برهان را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- ۱- وجود، اصیل است.
- ۲- وجود، بسیط است حتی از اجزای عقلی.
- ۳- وجود، واحد است.
- ۴- حقیقت وجود، مشکک است که کامل‌ترین و ناقص‌ترین مرتبه را نیز در برمی‌گیرد.
- ۵- وجود، دو قسم است؛ یا واجب است یا نیازمند به غیر.

دقت در تقریر فوق این حقیقت را فاش می‌کند که ملاصدرا از تأمل در حقیقت وجود که واجب تعالی باشد به خود او سیر کرده است و مبنای اصلی او اصالت وجود است. اگر این مبنا به‌درستی فهمیده شود، وجود واجب تعالی اثبات می‌گردد.

علت احتیاج نخواهد داشت؛ در حالی که ازلی بودن عالم، دلیل بر بی‌نیازی آن از علت نیست. همچنین وی تسلسل را به معنای عام و کلی‌اش محال دانسته است؛ حال آنکه تسلسل با دارا بودن سه شرط اصلی یعنی بالفعل بودن اجزای سلسله، باهم بودن اجزای سلسله و ترتب بین آنها محال است، اما تسلسل به معنای عام مانند ترتب مراتب عدد و یا اجزای زمان به‌طور عقلی محال نیستند و نیز سلسله‌ای نامتناهی از موجودات که میان آنها ترتب و وابستگی بین اجزاء وجود ندارد، محال نیست. ضعف دیگر برهان آکوئیناس این است که در آن زمان امری مستقل لحاظ شده است و وقتی زمان امر مستقلی لحاظ شود این سؤال مطرح می‌گردد که آیا خود زمان حادث است یا قدیم؟ اگر حادث نباشد، یا ممتنع‌الوجود است یا واجب‌الوجود، اگر ممتنع‌الوجود باشد، هیچگاه تحقق نمی‌یابد و اگر واجب‌الوجود باشد، خلاف بداهت خواهد بود؛ زیرا زمان هیچ یک از صفات واجب‌الوجود را دارا نیست (همان). این اشکالات و نظایر آنها به‌ویژه تفسیر آکوئیناس از امکان و حدوث باعث شده که برخی از متفکران، برهان او را روایتی غیردقیق از برهان امکان و وجوب و در واقع ترکیبی از برهان حدوث متکلمان و برهان علیت بدانند و آن را فاقد ارزش معرفتی مستحکم بشمارند.

۵. تقریر ملاصدرا از برهان صدیقین

به نظر ملاصدرا، «برهان صدیقین» شریف‌ترین برهان و از براهینی است که در آن از حقیقت وجود به وجوب وجود استدلال می‌شود بدون اینکه نیازی به وساطت خلق یا فعل خدا باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۴۷-۴۱). او آیه «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت/ ۵۳) را ناظر بر برهان صدیقین می‌داند (همو، ۱۳۸۳: ۷۵). مهم‌ترین مبانی فکری این برهان عبارت است از

تطبیقی می‌توان اهم آنها را چنین برشمرد:

الف) برهان امکان و وجوب ابن‌سینا و آکوئیناس مبتنی بر تقسیم موجود به واجب و ممکن است. آنها در این برهان موجودات را به دو قسم بی‌نیاز و محتاج تقسیم می‌کنند و خود واجب را نیز دو قسم می‌شمارند: واجب‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۲۲؛ Aquinas, 1996: 1/ Q. 2, Art. 9). اما در برهان ملاصدرا، سخنی از «تقسیم موجود به واجب و ممکن» نیست، بلکه او وجود را به غنی و فقیر تقسیم می‌نماید. منظور او از وجوب، «شدت و تأکد وجود» و منظور از امکان، «امکان فقری» است نه ماهوی (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶/ ۱۶-۱۴). این تقسیم دوگانه باعث شده روش ملاصدرا در اقامه برهان صدیقین متفاوت با روش ابن‌سینا و آکوئیناس در برهان امکان باشد. ابن‌سینا و توماس ابتدا موجود را به حسب فرض عقلی به واجب و ممکن تقسیم می‌نمایند و آنگاه با ابطال تسلسل به اثبات واجب می‌رسند، اما ملاصدرا برهان خویش را از اصالت وجود آغاز می‌کند و می‌گوید: وجود، اصیل است و ماهیت اعتباری است و همین وجود یا غنی است یا فقیر و در هر دو صورت، موجود به واجب تعالی منتهی می‌گردد. مبنای تقسیم موجود در فلسفه ملاصدرا به صبغه وجودشناختی او برمی‌گردد. در این مکتب فلسفی هرچه در جهان تحقق دارد، عین وابستگی به علت است و هیچ استقلالی از خود ندارد، اما خداوند موجودی است متکی به خود و احاطه قیومی بر تمام موجودات دارد و تمام موجودات، ظهور و تجلیات او به شمار می‌روند (همو، ۱۳۸۳: ۲۱۶-۲۱۵).

بر اساس این تحلیل، معنای واجب‌الوجود در اندیشه ملاصدرا نیز با معنای ابن‌سینا و آکوئیناس متفاوت خواهد بود، زیرا در تحلیل ملاصدرا حقیقت وجود همان واجب تعالی است و با قطع نظر از

حتی وحدت تشکیکی وجود دخالتی در تقریر برهان ندارد، بلکه مشعر به مراتب تشکیکی وجود بوده و صرفاً برای بیان مراتب یک حقیقت است. ع- اگر وجود، واجب باشد، مطلوب حاصل است و اگر نیازمند به غیر باشد، به واجب منتهی می‌شود.

۶. بررسی و نقد تقریر ملاصدرا از برهان صدیقین

برهان صدیقین ملاصدرا نیز همچون برهان امکان ابن‌سینا و توماس مصون از خطا نیست. اولاً، برهان او در قیاس با برهان سینوی و توماسی از اصول فلسفی پیچیده‌تری برخوردار است، به طوری که هضم فلسفی آن بسیار مشکل است. به نظر می‌رسد درک حقیقت و کنه وجود و امکان فقری بدون سلوک عرفانی امکان‌پذیر نباشد؛ در نتیجه فهم برهان او بر عموم طالبان فلسفه که به دنبال برهان و استدلال عقلی‌اند، آسان نخواهد بود. خطای دیگر برهان ملاصدرا متوجه نظریه او درباره مراتب تشکیکی وجود است. اگر وجود دارای مراتب تشکیکی است، مرتبه ابتدایی و نهایی آن نیز باید دارای مراتب تشکیکی باشند، در نتیجه هیچ مرتبه‌ای تحقق پیدا نخواهد کرد و این خلاف فرض است. در صدیقین بودن این برهان نیز تردید وجود دارد، زیرا قرابت برهان او به برهان صدیقین زمانی تحقق می‌یابد که از واسطه‌های کمتری برخوردار باشد، حال آنکه مقدمات و پیش‌فرض‌های برهان او از برهان سینوی نیز بیشتر و پیچیده‌تر است.

۷. بررسی مقایسه‌ای وجوه اشتراک و افتراق

برهان امکان ابن‌سینا و آکوئیناس و برهان صدیقین ملاصدرا

این سه برهان، شباهت‌ها و تفاوت‌های مبنایی و ساختاری با یکدیگر دارند که با یک مقایسه

و درجات گوناگون و متفاوت تجلی می‌کند و ماهیت، فقط بر سبیل حکایت بوده (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۰) و به عرض وجود موجوداست (همان: ۹-۱۰). ماهیات هیچ استقلالی ندارد، بلکه تنها به‌عنوان «ظهورات وجود» نگریسته می‌شوند (همان، ۶۰؛ همو، ۱۹۸۱: ۴۹/۱).

ج) علیت اصل مشترکی است که در هر سه برهان لحاظ شده است. ابن‌سینا می‌گوید: «موجود، اگر واجب بذاته باشد مطلوب حاصل است و الاً نیازمند به علت است» (ابن‌سینا، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۶۱-۲۶۰) و نیز در نظر ابن‌سینا «علیت رابطه وجودی میان علت و معلول است و خدای متعال علت هستی‌بخش است» (همو، ۱۹۷۳: ۱۷۷). توماس نیز نگاهی هستی‌شناسانه به علیت دارد و آن را رابطه وجودی بین علت و معلول می‌داند (Aquinas, 1996: 1/ Q. 44, Art. 3). اصل علیت در برهان ملاصدرا نیز چنین خودنمایی می‌کند که اگر وجود که بنا بر اصالت الوجود اصیل است، بی‌نیاز از غیر باشد، پس مطلوب ما حاصل و واجب‌الوجود اثبات می‌شود، ولی اگر مستغنی بالذات نباشد، ذاتاً نیازمند به وجودی غنی بالذات خواهد بود، زیرا تحقق امری که ذاتاً فقیر و عین تعلق و ربط است، بدون وجود مستقل غنی و تام محال است، لکن در تفسیر علیت، میان این سه متفکر اختلاف نظر وجود دارد: در نظام فلسفی ابن‌سینا و ملاصدرا، آفرینش فعل بلاواسطه خداوند نیست، در اندیشه ابن‌سینا بر اساس قاعده الواحد، عقول عشره نقش واسطه‌گری را میان خداوند و موجودات ایفا می‌نمایند و ملاصدرا نیز «وجود منبسط» را واسطه میان خداوند و عالم و آن را تجلی اول و ساری در تمام موجودات می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲۱۹).

ابن‌سینا و ملاصدرا، وجود بسائط را مخالف با قدرت نامحدود الهی و انتساب موجودات به خداوند نمی‌دانند، اما آکوئیناس بر اساس رویکرد

هرگونه حیثیتی، مساوی است با کمال، غنا و فعلیت و اطلاق. گرچه در برهان ابن‌سینا و آکوئیناس نیز خداوند بسیط و وجود صرف و واجب‌الوجود بالذات معرفی شده است، اما این دو فیلسوف در اطلاق وجوب وجود بر خداوند تنها به حیثیت تقییدیه و عدم واسطه در عروض نظر دارند، ولی در نظر ملاصدرا، خدای متعال در وجوب وجود خویش علاوه بر اینکه از حیثیت تقییدیه بی‌نیاز است، به حیثیت تعلیلیه نیز محتاج نیست، پس وجود او مشروط به هیچ شرطی و مقید به هیچ قیدی نیست (اخوان نبوی، ۱۳۸۹: ۲۹-۳۰).

ب) وجودشناسی درآمدی بر خداشناسی هر سه متفکر به‌شمار می‌رود. آنها معتقدند که خدای متعال وجود محض و عاری از ماهیت است. آکوئیناس در این مسئله به ابن‌سینا ارجاع می‌دهد (آکوئیناس، ۱۳۸۲: ۱۰۷). او با استناد به آیه «من هستم آنچه هستم» (سفر خروج/ ۱۴ و ۱۳، ۳) خداوند متعال را وجود محض و مفیض وجود می‌داند (Aquinas, 1996: 1/ Q. 3, Art. 11). ابن‌سینا و آکوئیناس، سایر موجودات را ترکیبی از وجود و ماهیت دانسته و وجود را عارض بر آن می‌دانند. در برهان امکان و وجوب توماس، نوعی تمایز بین ذات و وجود دیده می‌شود که همین تمایز مبنای برهان ابن‌سینا نیز بوده است (ژیلسون، ۱۳۸۴: ۱۱۳). استدلال توماس بر تمایز وجود از ماهیت که همان استدلال ابن‌سینا است (ابن‌سینا، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۵۳؛ آکوئیناس، ۱۳۸۲: ۹۵). به نظر آنها ماهیت، فی حد نفسه امکان تحقق ندارد مگر اینکه وجود به آن ملحق شود. (ابن‌سینا، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۵۳). به‌عبارت دیگر، ماهیت، وجود را می‌پذیرد و این نوعی نظر استقلالی به ماهیت است، اما در برهان صدرالمتألهین، اشیاء مرکب از وجود و ماهیت نیستند و وجود عارض بر ماهیت نیست، بلکه آنچه حقیقتاً موجود است، نفس وجود است که به اطوار

دینی خود، امر خلقت را در خداوند منحصر کرده و وسایط را انکار می‌کند (Aquinas, 1996: 1/ Q. 2, Art. 45) در دیدگاه او خداوند ازلی و وجودش ضروری است و قادر است موجودات را از کتم عدم به مرحله وجود درآورد؛ لذا آکوئیناس، خلقت را به معنای «ایجاد از عدم» (creation ex nihilo) معرفی کرده و هیچ واسطه‌ای را در امر خلقت نمی‌پذیرد بلکه خدا را علت مستقیم ایجاد تمام ماسوا می‌شمارد (Ibid., 1/ Q. 45, Art. 5)؛ به این خاطر است که او «قاعده الواحد» را که ابن‌سینا و ملاصدرا در تفسیر صدور و فیضان موجودات از آن بهره می‌برند، نمی‌پذیرد (Ibid., 1/ Q. 65, Art. 4).

د) ابن‌سینا و آکوئیناس در برهان امکان و وجوب، از استحاله تسلسل بهره گرفته‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۶۵-۲۵۹؛ Aquinas, 1996: 1/ Q. 2, Art. 9) اما اختلاف نظر آنها این است که اولاً، تقریر ابن‌سینا مبتنی بر تسلسل علل وجودی است که در آن فعلیت، ترتب و اجتماع در وجود سه شرط اصلی امتناع تسلسلند، اما تسلسل مورد ادعای آکوئیناس در تقریر برهان امکان، تسلسل نامتناهی علل معدّه است که محال نیست (سالاری راد و مهدوی نژاد، ۱۳۹۴: ۸۸-۷۳). ثانیاً، در برهان شیخ، ابطال تسلسل علل فاعلی برای اثبات واجب‌الوجود بالذات کافی است، اما در برهان آکوئیناس، علاوه بر ابطال تسلسل علل فاعلی، لازم است که تسلسل در حوادث زمانی نیز ابطال شود (سادات نبوی، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۱۳). ولی برهان ملاصدرا از همان آغاز به اصالت و حقیقت عینی وجود نظر دارد و در آن نیازی به ابطال دور و تسلسل نیست.

ه) هر سه متفکر در برهان خویش به حدوث و امکان عالم معتقدند، لکن معنای حدوث و امکان از منظر آنها یکسان نیست. منظور بوعلی از حدوث عالم، حدوث ذاتی و مراد او از امکان، امکان ذاتی است که این حدوث و امکان، وصف ذات و ماهیتند (و این سه متفکر در برهین خدانشناسی، در صدد تلفیق آموزه‌های دینی و فلسفی بوده‌اند، لکن صبغه آنها با یکدیگر تفاوت داشته است. صبغه ملاصدرا صبغه دینی، فلسفی و عرفانی بوده و برهان او تلفیق شده از چهار مشرب فکری مشاء، اشراق، عرفان و کلام اسلامی است. با عنایت به افکار توماس به‌ویژه تأکید او بر حدوث زمانی عالم حکایت از آن دارد که صبغه کلامی او از صبغه فلسفی‌اش قوی‌تر است و او فلسفه را در خدمت کلام می‌داند. شاهد دیگر این است که خدای

نه وصف موجود؛ طوری که تمام موجودات مادی و مجرد را در برمی‌گیرد، در حالی که آکوئیناس با اتکا به سنت دینی خود به حدوث زمانی عالم تکیه دارد. منظور او از امکان، امکان زمانی است؛ یعنی اینکه شیء، ممکن است در یک زمان تحقق داشته و در زمان دیگر نداشته باشد. در نظر او، وصف امکان، وصف موجودات مادی است موجوداتی که کون و فساد می‌پذیرند و حدوثی هم که مترتب بر این امکان است، حدوث زمانی است که تنها شامل موجودات مادی متغیر می‌شود، یعنی مرکبات نه بسائط، اما امکانی که ملاصدرا مطرح می‌کند، «امکان فقری» است و منظور او حدوث «حدوث زمانی تجددی» است؛ به این معنا که عالم حدوث ذاتی و زمانی دارد. حدوث زمانی به معنای آغاز زمانی داشتن نیست، بلکه زمان، داخل در ممکنات بوده و حکمی جز حکم سایر موجودات مادی ندارد. عالم طبیعت با تمام اجزای خود در حدوث و زوال دائمی و مستمر خود به سر می‌برد و رو به سوی تجرد دارد. ملاصدرا سرّ این مطلب را در اصالت وجود می‌داند و حرکت جوهری و حدوث ذاتی و زمانی عالم را از اصالت وجود استنتاج می‌نماید و می‌گوید: چون وجود اصیل است، پس حرکتی که در اجسام دیده می‌شود به اعتبار شئون ذاتیه وجود است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۶۳ و ۱۷۵-۱۷۴).

مقدمات کمتری برخوردار است و به هیچ‌یک از اشکالات برهان توماس گرفتار نیست، لکن برهان صدیقین ملاصدرا بر هر دوی آنها برتری دارد. به نظر می‌رسد تنها قوت برهان شیخ بر برهان ملاصدرا آموزشی‌تر بودن و وضوح آن باشد، اما برهان ملاصدرا صرف‌نظر از پیچیدگی و برخی اشکالاتی که دارد در بسیاری دیگر از جنبه‌ها به مراتب شریف‌تر و کامل‌تر از برهان ابن‌سینا و آکوئیناس است. برخی از وجوه امتیاز و برتری برهان ملاصدرا را می‌توان چنین برشمرد:

الف) ابن‌سینا و ملاصدرا بر صدیقین بودن برهان خود از دو مبنای قرآنی و فلسفی استفاده نموده‌اند. بدون شک، برهانی که از جنبه وجودی خالص‌تر شود و از حقیقت وجود به وجوب وجود طی طریق نماید و التفاتی به مفهوم وجود نداشته باشد، چنین برهانی نسبت به برهانی که از مفهوم وجود به وجوب وجود استدلال می‌نماید، قوی‌تر و یقین‌آورتر است. در برهان ابن‌سینا از «مفهوم» وجود استفاده شده است. هرچند از حیث عقلی، تقسیم موجود به واجب و ممکن صحیح است، اما به لحاظ خارجی در این برهان تردید وجود دارد (سلیمانی امیری، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۹۹)، ولی در برهان ملاصدرا از حقیقت وجود بدون توجه به مفهوم آن استدلال شده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۵: ۱۲/۳۴۲). به عبارت دیگر، در این برهان از خود واجب تعالی شروع می‌کنیم و در نهایت به خود واجب تعالی می‌رسیم. پس چنین برهانی در قیاس با برهان ابن‌سینا و توماس به حقیقت نزدیک‌تر است. حتی اگر مراد آیه ۵۳ فصلت ناظر به یک معرفت شهودی و حضوری باشد، همچنانکه برخی به آن معتقدند (همو، ۱۴۹۵: ۴۲۹-۴۲۸)، در این صورت، چنین معرفتی با امکان فقری سازگارتر است.

ب) مسلماً برهانی که بتواند علاوه بر اثبات ذات الهی، توحید حقّه حقیقیه، علم، قدرت،

توماس، خدایی است که ماهیت دینی دارد تا فلسفی. او در وهله اول به جنبه آفریدگار بودن خدا تأکید دارد و سپس به واجب‌الوجود بالذات او، حال آنکه ابن‌سینا فیلسوفی است تمام‌عیار و صبغه فلسفی‌اش قوی‌تر است و همواره سعی کرده تا تمام اصول فلسفه را رعایت نماید و خدای او خدای واجب‌الوجود بالذات است که از راه تراوش‌های عقلی به اثبات آن رسیده است؛ اما اگر از خارج از فلسفه اسلامی به ماجرا بنگریم شاید داوری ما درباره ابن‌سینا و آکوئیناس متفاوت باشد. در فلسفه غرب از همان آغاز برخی تمایزها آن اهمیتی را که در فلسفه اسلامی دارد، نداشت؛ مثلاً تمایز میان وجود و ماهیت، اهمیت عدم توسل به ممکنات در اثبات خدا و نظیر این‌ها. به همین دلیل آکوئیناس به نحوی برهان خود را بر ساخته است که با امور واجد اهمیت در سنت فلسفه غرب سازگار باشد. چه‌بسا اگر او در جهان اسلام فلسفه‌ورزی می‌کرد، ماجرا به گونه‌ای دیگر می‌شد. توماس در عرضه براهین خود بیشتر در پی اقتناع عامه و دفاع از مبانی الهیاتی بنیادی‌ای بود که نظام کلیسایی مسیحی بر آن بنا شده بود. از این نظر، چه‌بسا جنبه اقتناعی براهین آکوئیناس برای عامه برجسته‌تر باشد، چون فهم آن برای عامه آسان‌تر است. این رویکرد آکوئیناس در عقیده بنیادی او مبنی بر جمع میان عقل و وحی ریشه دارد. مهم‌ترین غایت آکوئیناس این بود که میان عقل که در طول سنت قدرتمند آگوستینی به شدت تخریب و تخطئه شده بود و وحی، آشتی برقرار کند و هر دو را دو راه برای رسیدن به خدا معرفی نماید.

۸. تبیین و بررسی وجوه تفوق برهان صدیقین

ملاصدرا بر برهان امکان ابن‌سینا و آکوئیناس برهان شیخ در قیاس با برهان آکوئیناس از حیث مبانی عقلی و ساختار منطقی، محکم‌تر و از

قیومیّت و سایر صفات او را نیز اثبات نماید، نسبت به براهین دیگر که تنها قادر بر اثبات ذات یا یک صفت از صفات الهی است، شریف‌تر و کارآیی آن بیشتر است. با برهان ملاصدرا، نه تنها وحدت واجب، بلکه سایر صفات کمالیه او را می‌توان اثبات کرد (همو، ۱۳۶۵: ۲/۳۴۲)؛ زیرا در این برهان، واجب‌تعالی وجودی نامتناهی، بسیط من جمیع الجهات و کمال فعلیت معرفی شده است و لازمه چنین کمال و بساطت، عدم شریک و اثبات توحید اوست. علم او عبارت است از انکشاف ذات او بر ذات او و قدرت او نیز همان فیضان اشیاء از ذات اوست، به‌طوری که جمیع صفات و کمالات او در ذات او منطوی‌اند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۱)؛ اما برهان شیخ فقط متکفل اصل اثبات ذات حق بوده و بیش از آن هدایتی به سوی توحید و صفات و کمالات ذات حق ندارد (آشتیانی، ۱۳۶۷: ۴۸۹). البته این کاستی، مخل برهان شیخ نیست بلکه از ارزش معرفتی آن می‌کاهد. برهان امکان آکوئیناس نه تنها قادر بر اثبات توحید و صفات واجب نیست، بلکه در اثبات ذات حق نیز ناکارآمد است؛ این برهان، تناقضات درونی و بیرونی توجیه‌ناپذیر نظیر «مغالطه در معنای تسلسل» دارد (سالاری‌راد و مهدوی نژاد، ۱۳۹۴: ۷۳-۸۸) که هیچ‌کدام آنها در برهان ابن‌سینا و ملاصدرا دیده نمی‌شود.

ج) برهان ملاصدرا برهانی است که به غیر واجب‌تعالی متکی نیست، بلکه ادراک مستقیم واجب‌تعالی به‌عنوان حقیقت تام و کامل هستی است. خدایی که در این برهان توصیف می‌شود، خدایی نیست که در انتهای سلسله ممکنات قرار گرفته باشد تا در اثبات او نیازی به ابطال دور و تسلسل باشد، بلکه او احاطه قیومی بر تمام موجودات دارد؛ بنابراین، این برهان شایستگی آن را دارد که به‌عنوان اولین بحث فلسفی مطرح گردد.

ولی در برهان امکان و وجوب ابن‌سینا و آکوئیناس، حقیقت بسیط و واحد هستی کشف و شهود نمی‌شود تا بتوان از ذات بر ذات استدلال کرد، بلکه موجودمآیی فرض می‌شود و سپس با فرض تشکیل سلسله‌ای از ممکنات و ابطال دور و تسلسل، وجود واجب اثبات می‌شود و در برهان آکوئیناس از مشاهده تجربی موجود خارجی و پس از ابطال سلسله نامتناهی علل و معالیل موجودی واجب و ضروری نتیجه‌گیری می‌شود. اگر در این دو برهان به دور و تسلسل تکیه نشود واجب‌تعالی اثبات نمی‌گردد، ولی در برهان صدرایی از امکان فقری و حقیقت هستی استفاده شده است. در نظر ملاصدرا وجود معلول، وجودی رابط است که بدون وجود مستقل قوام ندارد، ولی در نظر ابن‌سینا وجودی رابطی است که می‌توان آن را بدون وجود مستقل (واجب‌تعالی) لحاظ کرد.

د) نتایجی که ملاصدرا از برهان صدیقین خویش استنتاج کرده، بسیار زیباتر و گواراتر از نتایجی است که ابن‌سینا و آکوئیناس از برهان امکان و وجوب گرفته‌اند. تمام این نتایج، ثمرات مبارک اصالت وجود است که در برهان ابن‌سینا و آکوئیناس تنها رد پای برخی از آنها دیده می‌شود. با قول به اصالت وجود، ملاک قابل توجیهی برای نیازمندی معلول به علت و فقر وجودی یافت می‌شود؛ چراکه امکان ماهوی که ابن‌سینا و توماس در برهان امکان از آن استفاده می‌کردند، نمی‌تواند ملاک قابل قبولی برای اثبات واجب باشد؛ اما در طرح صدرالمتألهین، امکان ماهوی به امکان فقری مبدل شده و این فهم جدید از امکان باعث می‌شود که ملاصدرا در برهان صدیقین تنها به حقیقت وجود نظر نماید (کاکایی و رحمانی، ۱۳۸۹: ۱۸-۱). در این نگاه، همه موجودات، عین ربط و تعلق به واجب‌تعالی هستند و وجودشان، فی‌غیره و برای دیگری است. این تعلق و وابستگی و فقر و نیاز در

مکتب مشاء، موجودات بر اساس تقسیم وجود به واجب و ممکن، حقیقتی متفاوت و متباین با واجب تعالی دارند و حمل وجود بر واجب و ممکنات مانند حمل سفیدی بر عاج و برف است؛ همان‌گونه که برف و عاج دو حقیقت متباین‌اند، واجب تعالی نیز حقیقتی متباین با موجودات و وجودی در کنار آنها دارد. مسلم است که با این نگرشی نمی‌توان به رابطه‌ای معقول و یکپارچه میان خدا و عالم دست یافت.

بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی تطبیقی برهان امکان ابن‌سینا و توماس و برهان صدیقین ملاصدرا نتایج زیر حاصل گردید:

این سه برهان علی‌رغم داشتن برخی اشتراکات مانند اتکا بر وجود و علیت، تفاوت‌های مبانی و بنایی نیز دارند که از این حیث نمی‌توان هر سه برهان را یکی انگاشت. هیچ یک از این سه برهان، مصون از انتقاد و خطا و اشکال نیستند و برخی اشکالات حقیقتاً بر نظریه آنها وارد است. برهان ابن‌سینا از حیث وضوح مقدمات و مبانی و آموزشی‌تر بودن، بر برهان توماس شریف‌تر است و هیچ یک از اشکالات برهان او را ندارد. برهان شیخ در قیاس با برهان آکوئیناس، مبتنی بر مبانی و پیش‌فرض‌های محکم و متقنی است که بیشتر اشکالات اندیشمندان اسلامی و غربی بر آن با اندک توجهی قابل دفع است؛ اما تقریر آکوئیناس، مبتنی بر مبانی کلامی است که از منظر فلسفی محض چه‌بسا بحث‌برانگیز و دارای مقدمات طولانی است که محل مناقشه اندیشمندان چون هیوم، کانت، راسل، استوارت میل و پلانتینگا قرار گرفته است. از این‌رو، برخی به‌خاطر این تفاوت‌ها به‌ویژه تفسیر آکوئیناس از امکان و حدوث بر این باورند که برهان او روایتی غیردقیق از برهان امکان و وجوب و در واقع ترکیبی از برهان حدوث

ذات ماسوی‌الله نهفته است و نیاز آنها به علت از نیاز عرض به جوهر هم شدیدتر است؛ چراکه اعراض حداقل یک وجود لغیره و استقلالی دارند، اما ممکنات از وجود لغیره نیز بی‌بهره‌اند. چون ممکنات از عمق ذات خود به او وابسته‌اند، پس غایتی جز او ندارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۱۷/۱).

در مقابل، واجب تعالی موجودی مستقل است که نیازی به غیر ندارد و هرچه هست، ظهور و نمود و سایه اوست. ملاصدرا با چنین نگاهی به موجودات، بسیاری از معضلات و گره‌های ناگشودنی را حل و فصل کرده است. وی با تقسیم موجود به غنی و فقیر و با لحاظ دو حیثیت تقییدیه و تعلیلیه در تحلیل مفهوم واجب‌الوجود در ارائه تصویری درست از واجب‌الوجود توفیقی ستودنی حاصل کرده است، زیرا بر مبنای امکان فقری، موجودات شئون و تجلیات خداوند می‌باشند و در حد ذات خود عدمی‌اند و تنها با نور وجود منبسط حق تعالی ظهور پیدا می‌کنند و در عین حال عدمیت ذاتی آنها همچنان باقی است. ملاک امکان فقری و نگرش تعلقی موجودات به واجب تعالی به ملاصدرا اجازه می‌دهد تا به تبیین معقول، واضح، دینی و نظام‌مند از رابطه خدا با عالم پردازد و به اثبات ارتباطی یکپارچگی بین خدا و عالم دست یابد؛ چراکه در این نگرش، رابطه واجب با ممکنات، رابطه یک حقیقت با مراتب آن است (رابطه حقیقه و رقیقه). عالم یک واحد یکپارچه است و تفاوت میان واجب تعالی با سایر موجودات شدت و ضعف و نقص و کمال است.

البته این نتیجه، برگرفته از نظریه نهایی ملاصدراست که هم‌زبان با عرفا، نظریه وحدت شخصی وجود را مطرح می‌کند، لکن او بر اساس فلسفه تعلیمی، از حقیقت تشکیکی وجود سخن می‌راند و ممکنات را دارای وجود خاصه و برخوردار از وجود حقیقی قلمداد می‌کند؛ اما در

متکلمان و برهان علیت است؛ به طوری که نمی توان نام برهان امکان بر آن نهاد. با این توصیف، برهان ابن سینا، کامل تر و به حقیقت نزدیک تر است و با براهین دیگر آمیختگی ندارد و اگر او را در بستر کلامی و مسیحی خود بنگریم چه بسا کارایی برهان توماس در اقلع عامه بیشتر باشد. این رویکرد آکوئیناس در عقیده بنیادی او مبنی بر جمع میان عقل و وحی ریشه دارد.

برهان ملاصدرا، علی رغم پیچیدگی و مشکل فهم و هضم فلسفی آن، بلندترین معارف خداشناسی و نتایج بسیار گوارا و خردنوازی دارد که در اثر پیوند مبارک اصالت وجود - که گل سرسبد گلستان فلسفه اوست - با امکان فقری و حرکت جوهری حاصل شده است. ملاصدرا با اصالت وجود و حرکت جوهری، براهین خداشناسی اندیشمندان قبلی حتی برهان حرکت توماس را نیز ارتقا و غنا بخشیده است. همچنین در این برهان، بهره گیری از امکان فقری به جای امکان ماهوی باعث شده تا علاوه بر اثبات واجب تعالی و صفات او، در سایه وحدت شخصی و علیت حقیقی، نوعی رابطه یکپارچه و نظام مند میان خدا و عالم اثبات گردد و نیز گره بسیاری از مشکلات فلسفی که دامنگیر و محل نزاع بسیاری فلاسفه و متکلمان قبلی بود گشوده شود.

منابع

قرآن کریم.

آشتیانی، مهدی (۱۳۶۷). تعلیقه بر شرح منظومه سبزواری. مقدمه توشی هیکوایزوتسو. تهران: دانشگاه تهران.

آکوئیناس، توماس (۱۳۸۲). درباره هستی و ذات. ترجمه فروزان راسخی. تهران: نگاه معاصر.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد. تحقیق عبدالله نورانی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل.

_____ (۱۳۸۲). الاشارات و التنبیها. ترجمه و شرح حسن ملکشاهی. تهران: سروش.

_____ (۱۹۷۳م). التعلیقات. تصحیح عبدالرحمن بدوی. قاهره: مكتبة الاعلام اسلامى.

اخوان نبوی، قاسم (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی چیستی مفهوم خدا از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا». حکمت معاصر. س ۱. ش ۲. ص ۳۹-۲۹.

الدرز، لئوجی (۱۳۸۱). الهیات فلسفی توماس. ترجمه شهاب الدین عباسی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ژیلسون، اتین (۱۳۸۴). تومیس (درآمدی بر فلسفه توماس آکوئینی). ترجمه ضیاءالدین دهشیری. تهران: حکمت. کاکایی، قاسم؛ رحمانی، منصوره (۱۳۸۹). «مقایسه و نقد براهین اثبات خدا از منظر ملاصدرا و آکوئیناس». الهیات تطبیقی. س ۱. ش ۴. ص ۱۸-۱.

سادات نبوی، سعیده (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی برهان امکان و وجوب تومستی و برهان صدیقین سنوی». جستارهای فلسفه دین. س ۲. ش ۳. ص ۱۳۳-۱۱۳.

سالاری راد، معصومه؛ مهدوی نژاد، محمدحسین (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی تقریر علامه طباطبایی و آکوئیناس از برهان امکان و وجوب». الهیات تطبیقی. س ۶. ش ۱۳. ص ۸۸-۷۳.

سلیمانی امیری، عسکری (۱۳۹۳). «معیار برهان صدیقین، بررسی تطبیقی بر برهان ابن سینا، ملاصدرا و علامه طباطبایی». حکمت اسلامی. س ۱. ش ۱. ص ۱۲۱-۹۹.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۱۳ق). قواعد العقائد. تحقیق علی حسن خازم. لبنان: دار الغربیه.

فارابی، ابونصر (۱۳۴۹). شرح رساله زینون الکبیر. حیدرآباد. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۵). آموزش فلسفه قم: سازمان تبلیغات اسلامی.

_____ (۱۴۹۵ق) تعلیقة علی نهاية الحکمة. قم: مؤسسه در راه حق.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). الشواهد الربوبیه. ترجمه و تفسیر جواد مصلح. تهران: سروش.

_____ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

لوائی، شاکر؛ رضایی ره، طیبه (۱۳۹۵). «تحلیل انتقادی برهان امکان و وجوب». پژوهشهای علم و دین. س ۷. ش ۲. ص ۹۵-۷۹.

Aquinas, Thomas (1996). *Summa Theologica*. trans. Daniel J. Sullivan. Great Books of Western World.